

## احمد ملازاده

را باید بدیندگی بنامه که ما ورود ما به تاریخ جهان از حدود نهمی قرن نوزدهم شروع می‌شود. روشنفکران دوران اولیه کسانی همچون آنتوانداید، سلیکم خان، میرزا قاجان، نمایندگانش بودند مربوطه را گزارش دادند و تحت تأثیر شرایط مختلف بودند. گفتارهای روشنفکری عوض شد، در دوران اولیه هدف بیشتر تأسیس حکومت قوتور بود زیرا قانون را تنها عامل نجات بخش از استبداد سنتی و آشوب موجود در جامعه می‌دانستند و همین حرکت و جریان فکری بود که انقلاب مشروطیت را به وجود آورد. در این دوران روشنفکران، که متواکلف نامیده می‌شدند، حرکت و فعالیت فرهنگی می‌نمودند. در همین دلیل متواکلفان این دوران در زمینه نقد ادبیات و فرهنگ سنتی کارهای کرده و روشهای بسیاری در دست تاریخ که به این دیدگاه فرهنگی مربوط است و تنها منسوخ سیاست و تغییر انقلاب سیاسی نیست.

انثار روشنفکران اولیه ایرانی مشحون از استدلالی بر شد دخالت دین و روحانیت در سیاست است. بسیاری از آن‌ها دخالت دین در سیاست را عامل اصلی دیربانی و عقب‌ماندگی کشور می‌دانستند. مثلاً میرزا یوسف مستشارالدوله در رساله‌ای یک کلمه استدلال می‌کند که ایجاد اصلی مذهب اسلام آمیزش دین و سیاست در آن است و همین تأسیساتی‌های سیاسی ناسی از همین اصل است. در عوض وی برای راهی از مداخله‌گری‌های دین و روحانیت در سیاست در بی قایل است که جاره‌ی همه مشکلات است و آن را در قانون اساسی فرانسه می‌یابد. همچنین طایف در مسأله‌کالف‌حسین نظیریه جای دین و سیاست را مشروطاً مطرح می‌کند و از آن به عنوان مقدمه‌ی ترقی و پیشرفت در امور اجتماعی و سیاسی کشور دفاع می‌نماید. سید حسن تقی‌زاده از جای سیاست و دین دفاع می‌کند و محتوا مخالف اطلاق قدرت نظارت، در مصوبات مجلس بود. احمد کسروی بر آن بود که دخالت مذهب و روحانیت در سیاست و دولت لاجرم موجب برقراری حکومتی تئوکراتیک ضددموکراتیک می‌شود. به نظر او شما از مسائل جامعه مدنی ایران، در نظر توسعه و نموکراسی به طور کلی جای دین از سیاست است. بخش وسیعی از علما نیز که معتقد بودند سنت قادر به پاسخ همه پرسش‌هایی است که عصر جدید مطرح کرده است به

نبره‌های محافظه‌کار و سنتی از عواقب تمام روندعاری روبه توسعه سیاسی و فرهنگی کشور بود. خوشبختانه گنگ سرتیخ‌ها در ماجرای قتل‌های زنجیری و تهاجم به دانشکده و حمایت رهبری انقلاب از رئیس جمهور و برنامه‌هایش، راست تندرو را به عقب راند و تعیینی که در قوه قضائیه نیز به وقوع پیوست از نقش مسلط راست تندرو بر آن کاسته. در صورت حذف نیروهای راست تندرو از پستهای کلیدی، شنجغ افروختن جای خود را به مشارکت و رقابت نیروهای سیاسی در جامعه خواهد داد. تقویت مدیریت اجرائی کشور و تقویت نیروهای کارآمد راه را برای شناخت بحران اساسی و راه درمان آن از مسیر خواهد ساخت. علاوه بر آن مجلس نیز در صورت عدم پیروی از سیاست‌های راست تندرو و کمپ اصلاح طلبی نسبی جریان محافظه‌کار خواهد توانست راهبردی ملی محسوب به برنامه‌های دولت را پیش روی خود قرار دهد. مراکز اجتماعی جامع نیز می‌توانند با نقد منصفانه و پژوهشی و علمی توانایی‌های حقیقی دولت مانع سرخوردگی و دلشکستگی مردم شوند.

نهادها و مراکز که تا دیروز از سیاست راست تندرو پیروی می‌کردند نیز با زد آن سیاست و افشاد و طرد کارگزاران و طراحان آن سیاست قادر خواهند بود تا اعتماد به نفس را به نهاد و مراکز خود بازگردانند و پاسخ مثبت مردم، روشنفکران و دانشجویان و جریانات سیاسی که مصالح کشور را مد نظر خود قرار داده‌اند، و به‌ویژه کردند این تحولات در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که به تبیین و تحلیل گذشته‌پشتین و چگونگی پیدایش تند سرطانی و رشد و نمو آن را در بایام و راه را برای قطع پیدایش و رشد مجدد آن‌ها بینند.

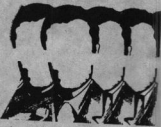
به‌طور کلی از دهه دوم بعد از انقلاب است که نوزی روشنفکری تازه، هم در فضای منغی و هم فرهنگی-پدیده‌ای که رگه‌های عمیق‌تر و اصیل‌تری از فکر در آن پدیدار شد و در آن ذهنیت ایندولوژیک سیاسی گریزگرتی می‌شود و کیریک به اندیشه‌های فلسفی استنادی نزدیکتر می‌شود. در نتیجه می‌بینیم که گفتارهای چپ رادیکال دوران پیش از انقلاب که گفتار ضد غربی و ضد امپریالیسم و بحث گنگی و مشروطیت محدود آن بود جای خود را به بحث مدرنیته و پست مدرنیته و پیش مدرنیته و مانند آن سپرده است که نشانهای یک تحول اساسی نظری و فکری در فضای روشنفکری ما در همه طیف‌ها است. در ایران روشنفکری

برای مقابله با دستاوردهای تحول دوم خرداد و جلوگیری از تسمخ آن جریانی موسوم به راست تندرو مواضعی راهبردی تعیین نمود و به طریق گوناگون سعی آن داشت تا دولت حاصل از جشن دوم خرداد را به بحران‌های بی‌درین کشاند. هدف نهایی این بحران‌ها از سوره برداشتن دولت خامی می‌باشد. آن‌ها برای تحقق برنامه‌های خود مراکز اصلی را در قوه قضائیه در اختیار خود داشتند. سهم اعظمی از نمایندگان مجلس نیز به شکلی از راهبردهای آن‌ها حمایت کرده و مستقیماً با غیرمستقیم از آن‌ها در تقابل با جبهه دوم خرداد بهره می‌بردند. نوعی خاص از مدیریت را در وزارت اطلاعات سازمان داده بودند. هم سو با آن‌ها نراتی را بر خنثاری و قلم به مزدهایی را نیز وارد کارزار کرده بودند. با چاپ بولتن‌هایی که عمده‌ی آن سوی سیمند اسمایی‌ها هدایت می‌شدند و بخشی از آن نهادها و مراکز حساس سعی در آن داشتند تا مواضع راهبردی خود را در تقابل با جبهه دوم خرداد به اصطلاح «ما انشانزنده» قتل‌های زنجیری و حمله به کوی دانشکده افکار عمومی را پیش از هر زمان به تکیا و انبساط تا این قدم سرطانی‌سازی و با تیغ جراحی از کالبد انقلاب بیرون کشیده شود. آن چه که ملی این مدت نگاه نفاذی و بی‌میزد مدیریت است که در تقابل با بحران و مواضع راهبردی غده سرطانی، عملکردی با نالی و صورهانه و در عین حال عالمانه از نشان داده است. در دو نتاسامی این هغه چهرگین مدیریت تو بی‌سابقه از خود بروز داده است.

راست تندرو با شنجغ افروختن سختی سیاست دانسته و بسیاری از روشنفکران به‌طور عام و دانشجویان و نودهی مردم هیواد جبهه دوم خرداد فراهم آورد. برای جلوگیری از تقویت مدریان اجرائی کشور و تصفید مدریان کارآمد سیاست استیضاح را در مجلس به راه افکشت. از طریق روزنامه‌ها و مراکز ارتباطی که در اختیار داشت به انتظارات غیرواقعیانه از دولت ظلمت زد تا بدین وسیله از مشروعیت و مقبولیت دولت کاسته و در نهایت مردم را در مقابل دولت قرار دهد. با هجوم به چپ‌انگاران و ایستاد خارجیان و سنگ‌اندازی‌های گوناگون در سیاست خارجی کشور سعی آن نمود تا منابع پیشرده سیاست شنجغ‌زدایی در روابط بین‌المللی کشور گردد.

یکی از ماهیترین حلقه‌هایی که راست تندرو در راهبرد خود علیه دولت به آن تکیه داشت ترسانان

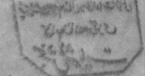
مقابله با مشروطیت کشیده شدند و در مقابل مشروطه‌خواهان  
مشروطه حمایت نمودند که شیخ فضل‌الله نوری  
نظر پرهیز اصلی این جریان بود از همان زمان سنگ  
پتایی در حوزه قدرت در جامعه ایران بی ریخته شد که دو  
پارادایم مشروطه و مشروطه را در مقابل هم قرار داد و  
شکاف سنت و مدرنیسم را در حوزه‌های گفتمانی باعث  
گریزید علاوه بر آن در کنار جریان‌های متوالی، رفته  
رفته جریان‌های فکری دیگری پدید آمد که تحت تأثیر  
ایده‌های چپ بود این جریان‌ها بعد از جنگ جهانی دوم  
فضای بسیار مناسبی برای رشد و اشاعه پیدا کردند زیرا  
با جنگ جهانی دوم دیکتاتوری رضاشاهی در همه  
کشک و فضای پدید آمد که به معنای دقیق کلمه در  
آن آزادی بر اساس حاکمیت آزاد و قانون نبود، بلکه  
بیشتر فضای آزاری بود در این فضا تحت تأثیر همه  
جهانی و موقعیت جغرافیایی، ایده‌های چپ در بین  
روشنفکران امکان رشد یافتند و جریان روشنفکری چپ  
که حزب نود نمایندگی مهم آن بود به جریان مسلط در  
بین روشنفکران تبدیل شد در این دوران مفهومی  
روشنفکری کم و بیش همان مفهومی شد که قتیسم  
ارائه می‌کرد و در اصل روشنفکری کم و بیش با  
انقلابی‌گری و کوشش برای سرنگونی نظام حاکم در  
رئاستی (آلمان‌های چپ مترادف شد که در کنار این  
جریان جریان روشنفکری هم وجود داشت که  
هدفش حاکمیت قانون و مبارزه با استعمار استعماری بود و  
اوج این جریان پیشین چپ‌های ملی و فکری سنتی از  
رهبری دکتر محمد مصدق بود این جریان‌ها به عبارات  
همه حزب می‌گردند و به بزرگی تأثیر می‌گذاشتند  
کودتای ۲۸ مرداد رفته رفته جریان روشنفکری منضمی  
شکل گرفت که ایده‌های تازه بود نفوذ ایده‌ها  
گفتمان‌های مدرن در فضای مذهبی آرازم (مجموعه گفتمان  
سنت مذهبی را نیز گرگین کرد) سپس سارنگان در  
همان سال‌ها با کار و تفکری فلسفی و کوشش سیاسی  
اجتماعی زمینه‌ی پیشرو جنبش نوین دینی را فراهم  
کرد جریان فکر دینی که در مرخمی آغازین برخورد با  
غرب و ایده‌های مدرن، کنار کشیده بود، انشکاف کرد  
ایده‌ها و زبان تازه‌ای مهیج شد و آسوده‌ی ورود به  
صحنه فعالیت سیاسی شد در کنار بازگاز از آینه‌تاله  
مطالقاتی نیز می‌توان نام برد که در دوران بعد از ۲۸ مرداد  
هم از جهت سیاسی فعال بودند و هم در نظر فکری در  
تحول گفتمان سنتی مذهبی و سازگار کردن آن با فضای  
دنیای امروز تلاقی وسیعی کردند تا حرکتی اجتماعی -  
سیاسی بوجود آورند که بتواند از طریق بسیج نیروهای  
مذهبی، آلمان‌های جامعه‌ی ایرانی را در جهت دست  
یافتن به پیشرفت‌های سیاسی امروزین تحقق بخشد  
معلوم بود باید از نقش بسیار مهم آن در فرمتی یاد کرد  
که به شکلی عالی سعی نمود گفتمان دینی آمیخته با  
ایده‌های انقلابی مدرن و ایده‌های چپ با سامان دهد و  
عاطلی مؤثر در تحول گفتمان دینی به حساب می‌آید  
نقش‌های مؤثر آینه‌تاله اولیافول زنجانی، آینه‌تاله حجت  
کوه کوه، آینه‌تاله نائینی و محمدتقی شریعتی هم



بایستی یاد کرد در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد  
جریان‌هایی که گفتمان سیاسی ملامت‌تری داشتند و  
هواها تحول قانونی و تدریجی بودند، رفته رفته زمینه را  
به جریان‌های حادتر و رادیکال‌تری که خواهان  
حرکت‌های انقلابی خیلی تدریجی بودند، باختند  
با همه‌ی این اوصاف نمی‌توان گفت که روشنفکری  
تا قبل از دهه دوم انقلاب دارای بیان‌های اساسی فکری  
نویی بوده و عمدتاً حامل ایده‌های بود که پروشگاه آن  
نیروی غرب بود انقلاب اسلامی بهمین ۸۷ دارای وجود  
معاوت و حتا متضادی است. از یک طرف انقلابی به  
معنای واقعی بود که در پی انقلاب سیاسی، اجتماعی  
فرهنگی در جامعه ما پدید آورد و بر اثر آن نگاه سنتی و  
رادیکالی در فضای منضمی پیدا شد که تمامی سنت را از  
نور آریایی و نقادانه بر کند و گورها و مشکلات اجتماعی و  
تاریخی را با معیارهای عقلانی مدرن می‌سنجد از طرف  
دیگر هم گروه‌ها و نیروهای سیاسی مفسرانی را  
معنا قدرت سیاسی کشاند که می‌کوشند به زور نیروی  
انقلاب و قدرت بر سر همه از آن و به یکباره تمامی  
دستاوردهای سیاسی و فرهنگی یکصد ساله‌ی اخیر را  
طرد و نفی کند

یک مسئله اساسی در جامعه روشنفکری ما وجود  
داشت و آن این‌که هرآن‌چه که به نام روشنفکری در صد  
ساله‌ی اخیر جامعه ما پیدا شد از آن جهت که از تریون  
جامعه و تاریخ ما بیرون نیامده و پرورش کافی نداشت  
نناشست، ایمان به ارزش ملی - مذهبی خودمان را هم و  
ایمان به عقل غربی و عقل اروپایی را جاستین آن می‌کند،  
حال آن‌که عقل را خود می‌یابد داشت و پروراند و با ایمان  
به عقل دیگری صاحب عقل و اندیشه‌ی عقلانی  
نمی‌توان شد جریان روشنفکری کنونی این معضل را به  
خوبی دریافته است و در صداسات تا این عقل را از برگ و  
ریشه‌ی خود جذب نماید. آن‌ها با تمامی میراث سنت  
دگرپایان می‌نخواهند آن را بازاندیشی و احیاء نمایند.  
همیشه طور که مرادینه در اروپا مسیحیت را نابود نکرد  
بلکه به مسیحیت تحت تأثیر اندیشه‌های مدرن و فریاد  
دنیای مدرن بسیار متحول شد اسلام و دنیای اسلامی  
نیز در حال گزرانن چنین مرحله‌ای است و منطبق تاریخ  
دینی حکم می‌کند که این تنش باید سرانجام به نوعی  
تبادل برسد و این‌ها نویینی است به این‌که شاید ما سه

صاحب نوعی جریان‌های فکری اصلی شویم که بتواند  
میراث سنت را به نحو تعامل بخشی با دنیای مدرن و  
دستاوردهای اندیشه‌ی آن ترکیب کند، یعنی صورت  
دیگری از فرهنگ و فکر مدرن در این سوی جهان پیدا  
شود. جریان روشنفکری دوم خرداد حرکتی در این  
راستاست. منتقدان به غلط می‌پنارند که لامزه‌ی  
ساختگشکنی صنف سنت است. از نظر آن‌ها این نوع  
پرسش از سنت به نابودی کامل سنت منجر می‌شود و  
برای پیش‌بردنرک غلط خود و جلوگیری از توسعه اندیشه  
به خشونت و بحران‌سازی و تقدس‌زایی ارکان‌های قدرت  
متوسل می‌شوند. مناسبانه تنش‌ها و بحران‌هایی که  
راست تندروی می‌آوردند مانع از آن می‌شود که گفتمان  
سنت و مدرنیسم سنتی ملری و بومی را در خود پیروانند  
و روشنفکران دینی و ملی و دگراندیشی و هر پژوهشگری را  
که در این عرصه پای می‌بندد اجنبی و عامل خارجی  
قلم بندند. مذهب مدرن معرفی می‌نماید آن‌ها که مسلمان  
دانشان در دست‌های بیگانه است و شو هویت  
می‌سازند و برای سید امام‌ها فرمانده می‌بوسند در  
عرصه‌ی فرهنگ باید این سربرگان و وابستگان به  
بیگانه را افشاء و از فضای فرهنگی جامعه دور ساخت.  
فرصت به نیروهای دو سوی سنت و مدرنیته داد تا با  
فرقراری گفتگو راه را برای تولد سوورتی نو از فرهنگ  
مدرن فراهم آورند. مسلماً هدف فریبگری هر یک از  
این دو نیرو صحنه‌ای جریان‌بازپیر برای تولید اندیشه‌ی  
واد خواهد ساخت. منتهای سنت قدرت و ساختن آن است.  
بسیاری از پژوهشگران معتقدند که گذشتن سخلات دین  
در زندگی اجتماعی و سیاسی، در واکنش به گسترش  
حوزه‌ی عملیات دولت، دخالت آن در امور مطروحه و به  
منصب بوده است و با استدلال می‌کنند که تجدید فعالیت  
سیاسی مذهبی نتیجه تشدید گرایش‌های مذهبی مردم  
و این نیز به نوبه‌ی خود نتیجه‌ی فشارهای مدرنیته و  
جهان سرمایه‌داری، پیشایش و گسترش جامعه تولیدی،  
تأثیر به هویت و تجربه بوده است. نوع دلایلی که مخالفان  
دخالت دین و روحانیت در سیاست می‌آورند بیشتر  
و رستگار قهری، هدف اصلی زندگی مومنان است پس باید  
آن را از طریق فعالیت سیاسی حقیقه کرد، اجرای بسیاری  
از احکام اسلام مثل امر معروف و نهی منکر نیز تأیید  
از دخالت دولت است. این‌ها گشته به ویژه در عصر اسلام دین  
و سیاست آمیخته بودمان، پس اکنون نیز باید چنین  
باشند و اگر دین در سیاست و ادارای جامعه دخالت نکند  
به تدریج منسوخ می‌شود. هدف اصلی اجرای احکام شرع  
است و بنابراین باید فواین با شرح منطبق باشند. امید  
دلایل بیرون‌گویی مخالفان آمیزش مذهبی و سیاست را



می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد

مردم ایران عمدتاً مسلمان هستند پس حکومت هم باید اسلامی باشد اگر دین در زندگی اجتماعات سیاسی، دخالته نکند و هر مدف مردم از نهاده مردم احساس بوی خواهد کرد و در لحاظ اخلاقی آسیب خواهند دید. دین اسلام همه‌ی نیازهای اجتماعی را برآورده می‌سازد بنابراین نیازی به اتخاذ نگرش‌ها و آئین‌های دیگر نیست. با آموزش دین و سیاست تقوا و پرهیزکاری دولتمردان تأمین و سیاست اخلاقی می‌شود. توجیح روح در هنگامه انقلاب و جنگ افزایش می‌یابد. هوش تازه برای مردم ایجاد می‌شود سطح عمومی لغفت عمومی افزایش می‌یابد. آن‌ها می‌هم که دخالت دین در سیاست را ماری بیابندهای منفی می‌بینند به نکت زکات زیر اشاره دارند

ایجاد تمایل به نوعی تئوکراسی و الگوسازی تحقیر غیروطنیون، شخصی کردن سیاست تعبیر و تفسیرپذیری دین و تأسیب در می‌تانی سیاسی، اختلاف رأی در تصمیم احکام، ناهماهنگی فواید صرع و تحولات اجتماعی، عدم نشاط و حذف گروه‌ها و تشریهای رقیبه تشدید شکاف میان اقوام و مذاهب ایجاد تمایلات مطلق‌گرایانه در نظام سیاسی، ایجاد تصرف در احکام دینی به اقتضای مناصبت سیاسی، افزایش پتانسیل نزاریه‌های اجتماعی و سیاسی، ایجاد اعتراضات منظمه‌ای و بین‌المللی، تأکید بر ملاحظه‌های ذهنی و غیرقابل تلقیق در واکنش و ثوابت و در نتیجه عدم توجه به ساینسنگی و صلاحیت، گسترش ریاکاری و عدم اعتماد میان مردم، ایجاد چندگانگی در منابع مشروعیت و به تبع آن چندگانگی در مراکز قدرت، ایجاد محدودیت‌های اساسی بر مبارکت و رقابت سیاسی، ایجاد روجهی نخبه‌سالاری و خیره‌ساز، تضعیف حقوق و آزادی‌های اساسی جامعه، عدم تحمل اقلیت و حاکمیت و تضعیف هویت ایرانی.

به نظر می‌رسد که مدافعان دخالت گسترده دین در سیاست مواجه با دو راه انتخاب باشند یکی آن‌که همچنان بر دلایل خود باقی‌مانند و دخالت مذهب در سیاست را به هیچ دلیل دیگری توجیه نکنند و در مقابل ایرادات خود باقشاری نمانند نتیجه انتخاب چنین راهی، جنا افتادن فراینده مذهب در جامعه و سیاست در عین قدرت‌مندی سیاسی آن خواهد بود.

دوم آن‌که استدلال‌های خود را در عرصه مباحته عمومی تقویت کنند و استدلال نمایند که ترکیب دین و سیاست به سود حسن اداره جامعه و تأسیب نیازهای فراینده مردم و بهزیستی اجتماعی و توسعه است و بدین‌مان پای به عرصه عمومی نهند. مسلم است که نتیجه چنین انتخابی، ابرازی کردن دین و اولویت بخشیدن به علائق توسعه نیست به علائق دینی خواهد بود و پرستی که مطرح خواهد بود این است که آیا دخالت دین در سیاست بهترین راه توسعه خواهد بود یا نه؟ نیز این که پیامدها و تمات عملی چنین دخالتی چه بوده

است؟ پرسش نهایی آن است که آیا دنیا و سیاست برای دین است و یا این که دین برای دنیا و سیاست است؟ مشخص است که سیاست هنگامی صد در صد دینی می‌شود که هرگونه بحث درباره توسعه به عنوان هدف را کنار بگذرانیم. از سوی دیگر وقتی غایت توسعه باشد، لازم دین ابرازی می‌شود و طبعاً در چنین حالتی در مورد ابرازها با سهولت بیشتری می‌توان تجدیدنظر کرد تا در مورد تغییرات.

از منظری دیگر پژوهشگران معتقدند که انقلاب سال ۵۷ مرکب از دو حرکت عمومی بود یعنی آن که نامهمی انقلاب مشروطه در جهت محدودسازی قدرت و اجرای قانون اساسی مشروطه بود و بخش عمده‌ها طغیان و نیروها و گروه‌های ملون از این حواصتها می‌حدا می‌کردند. حرکت دوم همان خواست اسلامی یا پشتوانه طغیان سنتی و بسیج توده‌ای نبود و در آن روحانیت بازار، خرده بورژوازی و توده‌های گسسته شهری نقش عمده‌ای داشتند به اقتضای انقلاب می‌تواند این دو حرکت، انقلابی پیش آمد که در لحاظ اپیدمیولوژیک سهم و موفق بود پس از آن که هدف حمله این اتلاف انقلابی، یعنی رژیم قدیم از صحنه خارج شد. زمینه‌های اختلاف در درون اتلاف انقلابی هویدا گشته. عاقبت نیروها و طبقات ملون و نمایندگان سیاسی و حزبی آن‌ها به تدریج از بلوک قدرت اخراج شدند و حاکمیت یکدست شد. پس‌دین‌مان بلوک قدرتی از طبقات سابق سرمایه‌داری تشکیل شد. ویژگی اصلی اپیدمیولوژی این حکومت را می‌توان در کوشش برای ایجاد همسنگی جدید با احیای همسنگی سنتی، احساس ناامنی نسبت به فشارهای خردتوسدی مدرنیسم و سرمایه‌داری مدرن، تأکید بر هویت سنتی، ایجاد یکپارچگی اجتماعی، حمله به سلاطین تمدن جدید دشمنی با لیبرالیسم و غیره خلاصه کرد.

این اپیدمیولوژی به وجهی که پس از سال ۱۳۶۰ اسبجام یافت هم متضمن ارمان‌های انشائی (یعنی نخبه‌گرایی، اطاعت، انضباط و پرمسالاری هم متضمن ارمان‌های خردمردم‌پسندی (یعنی تأکید بر مالکیت خرد و کوچک، خودکدایی اقتصادی، مبارزه با سلسله سرمایه‌داری جهانی) و هم متضمن ارمان‌های دهقانی (یعنی اعتراض‌پذیری، پرمسالاری، قسط و عدالت) بود. این



کوشش انقلاب اپیدمیولوژیک در واقع بازتاب شکاف‌های درونی اتلاف بود. قدرت مملکت قدرت بودند که از طبقات سنتی به طور کامل تشکیل می‌شد. در طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ در کوشش اصلی در بلوک قدرت ظاهر شد. گرایش اول گرایش اشراقی، - بارزایی - سنتی بود که خود را هوادار مالکیت مخصوص و عدم دخالت گسترده دین در اقتصاد و اقتصاد بازار آزاد و عدم کنترل تجارت داخلی و خارجی نشان می‌داد. گرایش دوم از اقتصادی حمایت از قسط و عدالت به معنای دولت در اقتصاد حمایت از مستضعفین، منع تئوکراسی و غیره حمایت می‌کرد. در نهایت گرایش اول غلبه یافت و به‌ویژه از ۱۳۶۸ گرایش اشراقی - بارزایی بر گرایش خردمردم‌پسندی - رادیکال غلبه یافت. به تبع این تحولات، سرمایه‌داری تجاری نیز در طی این سال‌ها از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد و طبقه میانی اقتصادی جدید و نوکسهای در بلوک قدرت ظاهر گردید. این طبقه اقتصادی جدید در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ با استیلاي خود سبب کاهش بیش از پیش اتلاف بزرگ نیروها و طبقات سنتی شد. در نتیجه این شکاف حکومت توانست میان نیروهای بلوک قدرت وحدت و انسجام به وجود آورد. از طرفی با توجه به شکاف داخلی در بلوک قدرت و پیدایش زمینه‌های همسنگی میان گروه‌های خارج از بلوک قدرت، امکان به صحنه برکشتن گروه‌های متعلق به طبقات ملون فراهم آمد و از تضعیف گرایش دوم (گرایش رادیکال) زمینه‌های مساعد تسوادی تضعیف شد. پس از انتخابات دوم خرداد نیروهای این که گذشته دچار انفعال شده بودند یعنی نیروهای سنتی - سلفات سرب و بخش‌های رادیکال نیروهای سنتی به صحنه بازگشته و فرصت فعالیت و مشارکت و رقابت سیاسی یافتند.

جامعه‌شناسان معتقدند که ما در جریان انقلاب در امتداد محور افقی که محور مشارکت است حرکت کرده بودیم و در مقطع عمومی (دوم خرداد به بعد) لازم بود که در امتداد محور عمودی به سمت رقابت بالا برویم تا به نقطه دموکراسی تام و تمام برسیم. به نظر آن‌ها دو جریان در سیر پس‌گرایش دوم خرداد به مخالفت برخاسته‌اند. سبب گرایش افراطی که با تسلط بیوندهای قراردادی در جامعه مخالفان فرقه‌گرایانه و به بیوندهای خوش و قومی و زبانی و فرهنگی سخت‌پایسته‌اند از نگاه آن‌ها با پیدایش فرد و شهروندی بسیاری از سنت‌ها از میان می‌رود. در جامعه ما فرات‌های اپیدمیولوژیک و دینی و فقهی هم برای مخالفت با جماع غرضی صورت می‌گیرد. یک قرارت از شر همواره خود را در برابر عرف قرار می‌دهد و این نوع عرفی شدن را مقدمه سکولاریزم خردمند مخالفت می‌شود سکوی تئوکراسیسم است. تئوکراسیسم در بستر جامعه توده‌وار شکل می‌گیرد یعنی حکومت تئوکراسی بر فراز چنین جامعه‌ای امکان حیات دارد و از همین رو باید نهادهای جامعه‌ای منفی را تعدیم و در نهایت منحل کند تا بتواند مستقیماً ذهن و

ضمیمه مردم را تصرف نمایند البته به کار بستن خشونت و اعمال زور علیه متفقان و متمرضان نظام و سرکوب و نابودی مخالفان و مسلمانان نیز عامل مهمی در پیدایش پارچگی جتسها و نظریه‌های نوانیترالیسم است.

آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد و ستون‌های نظام نوانیترالیست بر بنیاد آن استوار است ایدئولوژی واحد و فرایمی است که هسته اصلی نوانیترالیسم و پایه تئوری و مبانی آن است. ریشه این نظام در فلسفه اناجحا ایدئولوژیکی دچار مستی و عدم اطمینان گردید آسپیدیز و مسترلور می‌شود. بنیاد ایدئولوژیکی نظام‌های تمام‌تخواه‌گانه بر پایه برتری نژادی و قوم‌گرایی و بر اساس موزه‌های طبقاتی و گروهی استوار است و حتی در مواقعی در پوشش اعتقاد دینی، که در واقع باید به دور از شانسی ایدئولوژیکی باشد، ظهور می‌کند. کاتولیک «کاپوین» و دولت متشی بر آن در ژوئو فر ۱۶ میلیاردی و شاید نوانیترالیسم نژادپرستانه بود که یک نظام تاریکی مذهبی به شمار آورد نوانیترالیسم در بنسرت جامعه‌های دودمانی قادر به تضح و نواست و می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. به همین سبب نظام نوانیترالیست همواره در تقابل با جامعه‌های معنی فرار دارد که در فلسفه ایدئولوژیکی فردی و آنتی‌دینی، بنیاد آن را تشکیل می‌دهد نظریه برادران نظام‌های نوانیترالیست می‌گویند تا با تکیه بر تئوری «موتشه» تائوئی خود را در حل مسائل و رفع مشکلات و سر و سامان دادن به اوضاع داخلی بنیان می‌کنند و همه را به حساب «توتش‌های دشمنان تقسیم کرده‌ی تاریخی و مسلمانان داخلی آنان» گردانند. مسلمانان و وهابیان جتسها و نظریه‌های نوانیترالیست همواره به هواداران و نودهای طرفدارشان چنین تلقاء می‌کنند که «دشمنی» در کمین است و «توتش‌های» علیه نظام در شرف تکوین است و برای ختم کردن آن «حضور نودها» ضروری است.

نکته بسیار مهم آن است که اصولاً نظام‌های تمام‌تخواه و نوانیترالیست در محاسباتی که مسیر زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی و حیات فرهنگی روستای عادی خود را طی می‌کنند نمی‌توانند یا بر جا ماندن زیرا چنین قضایی، برآمده‌ی بزرگی سزنده و به دور از حیاها و فرج از جزوگرایسی ایدئولوژیکی و پیشی از هر چیزی، مشارکت نیهادهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی گوناگون را در حل و فصل مسائل و رفع مشکلات جاری می‌طلبد که این خود مستلزم کنترت‌های سیاسی و کنترت آرا و افکار و تعدد احزاب سیاسی و اتحادیه‌های معنی است. اما آن‌چه که در تعارض و تقابل با «فهریت‌مطلق» و «ایدئولوژی واحد» قرار دارد آری و اساسی نظریه‌های تمام‌تخواه است.

یعنی از عالمان دینی متعقدند که در جامعه‌های امروز اگر عقلایت دینی، خصصت انتقادی نداشته باشد یا سکولاریسم پیش می‌آید یا گرفتار شدن در شکل‌گرایی دینی از آن حاصل می‌شود. طرح این پرسش مست‌حاصل است که در جامعه ایران وجود ندارد که کمترین نوع آن عقلایت دینی خواهد توانست در بنسرت واقعیت‌های اجتماعی بر

تعبیر قوا بین و منفردات و رفتارها و تحولات صحنه بنگارند (از آن گروه از عالمان دینی متعقدند که نسبت به عقلایت دینی تفسیری انتقادی (هرمنوتیکی) است. چنین نوبتی دارد عقلایت دینی در صورتی انتقادی است که انسان در دین‌ورزی خودش دائماً موزه‌های گزاره‌های انتقادی و دستوری را دوربرد و در هیچ جا توقف ننماید عقلایت دینی انتقادی تفسیری تاریخی است. هیچ گزاره‌ی کلامی و عقیدتی و هیچ فتوایی و هیچ نظری در عقلایت دینی انتقادی آخرین سخن نیست زیرا جایی که یک گزاره‌ی دینی آخرین گزاره قابل گفتن اعلام شود این عمل معنایش این است که این گزاره ساقی یا خرابوند است. تمام حقیقت خلوند با تمام سخنان سخن خرابوند در چنگ افتاده است و نمی‌تواند چنین چیزی گفت. عقلایت تفسیری تاریخی انتقادی دینی در هیچ گزاره‌ای توقف نمی‌کند و سخن جدید را همواره مجاز می‌شمارد. عقلایت دینی انتقادی، یک روند تفسیری انتقادی دائمی است و همواره می‌خواهد از

تعبیر قوا بین و منفردات و رفتارها و تحولات صحنه بنگارند (از آن گروه از عالمان دینی متعقدند که نسبت به عقلایت دینی تفسیری انتقادی (هرمنوتیکی) است. چنین نوبتی دارد عقلایت دینی در صورتی انتقادی است که انسان در دین‌ورزی خودش دائماً موزه‌های گزاره‌های انتقادی و دستوری را دوربرد و در هیچ جا توقف ننماید عقلایت دینی انتقادی تفسیری تاریخی است. هیچ گزاره‌ی کلامی و عقیدتی و هیچ فتوایی و هیچ نظری در عقلایت دینی انتقادی آخرین سخن نیست زیرا جایی که یک گزاره‌ی دینی آخرین گزاره قابل گفتن اعلام شود این عمل معنایش این است که این گزاره ساقی یا خرابوند است. تمام حقیقت خلوند با تمام سخنان سخن خرابوند در چنگ افتاده است و نمی‌تواند چنین چیزی گفت. عقلایت تفسیری تاریخی انتقادی دینی در هیچ گزاره‌ای توقف نمی‌کند و سخن جدید را همواره مجاز می‌شمارد. عقلایت دینی انتقادی، یک روند تفسیری انتقادی دائمی است و همواره می‌خواهد از



هر نعل عبور کند و به نجش کنده برسد و چون هیچ‌گاه تجلی به پایان نمی‌رسد عبور از نجش‌ها هم که همان روند تفسیری است به پایان نمی‌رسد خصصت انتقادی عقلایت دینی این است که به متدینان فرصت می‌دهد تا به تحولات جدید اجتماعی تن دهند و در آن شرکت جویند و در شن خیل داری نهایی این را در زندگی اجتماعی حفظ کنند توقف وجود و جرمی شدن تشکر دینی در تاریخ اسلام پیش از هر چیز معلول عوامل سیاسی و عقلیه و رژیم‌های استبدادی و تمامیت‌خواه بر سرنوشته مسلمانان بوده است.

اساساً هر یک از جهان‌های بشری در دوره‌های تاریخی و مکان‌های گوناگون الگوهای بنیادی و بزغی برای جهان‌بینی عرضه می‌کنند که گزارش زیست جهان آن‌ها و مناهای ممکن هستی و نیز رفتار بشری از آن الگوها و در بر دارد این چنین نیهادهای معنایی و قالب اندیشه که در آن صورتی از زندگی خود را می‌اندیشد به

قول هگل همان روح زمانه آن جهان بشری است. ما این صورت است که آن جهان شکل می‌پذیرد و قضایی از زیست مادی و معنوی می‌شود که ناطقش با تمدن یا فرهنگ می‌گردد. الگوی اساسی هستی‌شناسی در جهان‌های ماقبل مدرن، یک الگوی اسطوره‌ای - سرمنونی است. یعنی جهانی که در آن بنیاد اسطوره‌ها، سرمنون‌ها یا نیهادهای مثال‌یای می‌تواند مست‌حاصل شود که الگوی رفتار برای انسان‌اند از پرتو رنگ سرمنون‌ها نمایندگی الگوهای جهان‌ورزی مفهوم‌هایی هستند که در ساختارهای ذهن بشر جای دارند و ذهن نمودارهای جهان تجربی و حس‌پذیر را با آن می‌سجد. اسطوره‌ها در صورت‌های گوناگون روایش خود نود قوه‌های گوناگون در بر دارند. آن الگوهای جهان‌ورزی ذهن‌اند که به برداشت پیوند در تاخودگاه جمعی جای دارند و از راه زود - و رادیه ازت می‌رسند. سرمنون‌هایی مانند سرمنون «ماداره» «پندره» «عقربان» «بهر خردمند» در اسطوره‌ها گوناگون به صورت‌های روایتی پیوند پذیر می‌شوند و برای وارد کردنشان به عنوان سونه‌های مثال، الگوی رفتارند.

ما به تنگ خصصت فرمایشی سیاسی خود در طول تاریخ، در چهار راه حوادث قرار داشتیم. به بسیاری از اقسام بدونی که ما تاختانده فرهنگ دادیم و با بسیاری نیز فرهنگ پذیرفته‌ایم. زمانی دارای هویت طبیعی بودیم و روابط اجتماعی - خویشی راگرمی می‌داشتیم. عاقبت در یادحی‌های انسانی بزرگتری که روابط فرهنگی مانند زبان و متن مشترک آنان را به هم پیوند می‌داد، نتوانستیم یافته و هوش فرهنگی یافته بپوشد. - دولت - مدت که بعد از دو جنگ جهانی در جهان غرب ظهور کرد، در کشور ما شکل نگرفت و در موانع تاریخی - فرهنگی بروز کرد. در ساخت قدرت نودت ما تجلی اساسی به وقوع نیویست و رابطه ما بین تمدن و دولت عبور و رابطه‌ای یک سویه باقی ماند و فقط در طی انقلابها و جتسها و در مدتی کوتاه این شکاف بر شد. گنگمان‌های فردیت و شهروند و آزادی و دیوکراسی و مدنیّت و نیهادهای معنی فقط در مقامی کوتاه در بین روشنفکران و جناح‌هایی از قدرت مطرح و بعد از فرا رسیدن موج بنسرت شکست تیره‌های سیزده رابطه‌ای یک سویه دولت و «استه» به فراموشی سپرده شد. قدرت ساخت تاریخی خود را بازیلوه می‌سجد و روشنفکران سرکوب و فعالین و سازمان‌دهندگان تشکرهای معنی به اتهام‌های واچی دستگیر و روانه زندان می‌شوند.

توده مردم از هم گسخته و بی‌شکل نیز رها می‌شوند. آن‌ها نیز به جهانی که هزاران ساله در آن زیست نمودند، هیچ جوع می‌کنند تاخودگاه جمعی تاریخی از فرقا می‌جویند. سرمنون وارد عمل می‌شوند. اسطوره‌ها حیات مجدد می‌یافتند. می‌آمدند نه جهان معاصر و با ایدئولوژی قرار می‌گرفتند. حسن شهید و معلوم حضرت علی (ع) امامان و مومنین، روز فاشیست و صحرای کربلا و گاهی در دست‌های نیهادهای رسته و اسفندیار و سهراب و سیاوش که این‌ها دیگر رنگ

**انتقادات خجسته منتشر کرده اسف  
پنج‌جناح متفکر معاصر**  
جان لچه  
ترجمه: محسن حکیمی

پنج‌جناح بالا برای اهل فن و موم خوانندگان، هم‌اکنون است فروری درباره‌ی مهم‌ترین پدیده‌ی فکری معاصر، یعنی سیدایش مکتب‌های فکری که می‌توان آن‌ها را زیر عنوان ساختارگرایی، پسا‌ساختارگرایی و پسا‌مدرنیسم خلاصه کرد.

نویسنده‌ی کتاب اندیجندادن مورد نظر خود را که در میان آنان فیلسوف، زیان‌شناس، منتقد ادبی، نظریه‌پرداز اجتماعی، فیزیسنس و تاریخ‌دان به چشم می‌خورند به‌عنوان جریان فکری تقسیم کرده که عبارتند از: ساختارگرایی آغازین، ساختارگرایی، تاریخ‌نگاری ساختاری، پسا‌ساختارگرایی، نشانه‌شناسی، فیزیسم نسل دوم، پسا‌هازیسم، مدرنیته و پسا‌مدرنیته.

از چهاردهی خاص متمایزترین که نویسنده به شرح زده‌ی و اندیشه‌ی آنان می‌پردازد، می‌توان از باغتون، باشلار، مولر، پوئنتی، آگوسر، بوردیو، پامسکی، پاکوسین، کان، لوی - استروس، بنای، داول، دیزید، فوکو، پوینتاس، پاریس، اکو، کریستوا، تودورس، ابره‌گاری، آدورنو، آرنس، هابرماس، پلانشر، بنامین، جومین، زیمل، پوراس، پوزدیرا و لیونار نام برد البته نویسنده‌ی دوایش مکتب‌های فکری فوق را از نظر تاریخی

سه دوران پس از جنگ جهانی دوم منحصر نم‌کند و متفکران فقهی‌تری چون فرورد (ساختارگرایی آغازین)، جیرین و سوسور (نشانه‌شناسی، نیچه - مدرنیته) و کافکا (پسا‌مدرنیته) را نیز در فهرسه خود می‌گنجد.

جان لچه - نویسنده کتاب - خود شاگرد ژولیا کریستوا بوده و علاوه بر تدریس نظریه‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی در دانشگاه مکز کوری استرالیا، در زمینه‌های تاریخ، نشانه‌شناسی، سیاست و جوه مختلف اندیشه‌ی مدرن پژوهش کرده و یکی از علایق پایدار او روان‌کاوی اسف. متن کتاب به زبان انگلیسی است و انتشارات Routledge اسف چاپ نخست آن در ۱۹۹۴ و تجدید چاپ‌های آن در ۱۹۹۵ منتشر شده اسف. خواندن کتاب را به همه توصیه می‌نمایم، و برای مترجم توانا و آگاشی آرزوی توفیق بیش از پیش را داریم.

همین گواهی‌ها و پرش‌ها پیدا خواهد شد. سلسله‌ی مطبوعات در این عرصه‌ها بسیار نسل و بی‌نفاذند و بی‌انضامی با راهبازاری تنش‌های سیاسی خود را پنهان ساخته‌اند یک روز همی که تنش‌ها راه به جایی نبردند، دیوکرات مآب خواهد شد کاسه‌ی ناخ‌تر از آشی خواهد شد. باید سخنان به روز آن‌ها را علاقه قرار داد و در روزنامه‌ها تیرشان کرد. حرف‌ها نباید ملاک دایره‌ی ما قرار گیرند. جامعه‌ای زنده است که علت بحران‌هایش را بکاود و مورد سؤال قرار دهد، دائماً خود را بازسازی کند. بسجد و بازماند، مدیریت موفق است که جامعه را این چنین بخواهد سیاست چانه‌زنی در بالا و بسج توده‌ی در پایین، انرژی توده را برای اقسام سیاسی کسب قدرت خود خسته می‌کند و این تمکری ایدئولوژیک و خاص قدرت‌طلبان قرن نوزده و بیست اسف. امروزه مدیریت موفق است که مردم با مخاطب اصلی خود به شمار آورد مسلماً چنین مدیریت جایگاه ویژه‌ی مای در حافظه تاریخ‌ها هر ایرانی کسب خواهد نمود جامعه باید عادت به پرسش کند، فرهنگ پرش در جامعه جا بیفتد. جامعه باید عادت کند که همه چیز را بکاود و جواب پرش‌ها را بیابد خود را بررسی کند و با بکاوری آبریشه‌ی غده‌های سرطانی را از دیگر سزاید آن‌وق است که می‌تواند خود را با جامعه دیگر بسجد و برای کسب حقوق ملی و جهانی خود وارد عمل شود در عرصه تولید، در عرصه فرهنگ در عرصه سازمان‌دانی نهادهای اجتماعی. در عرصه دیپلماسی از حقوق حقه خود دفاع کند. مدیریت که در راس جامعه نشسته است باید برای همه این مراحل برنامه به سرمد ارائه دهد. باید سخته کردن به شمار نه خود کشی می‌شود و به طرف مقابل کوچک خواهد شد. بی‌برنامه‌ی فاصله خود با دیگر جامع دیگر بیشتر خواهد کرد. مدیریت جامعه اگر ضعیف جامعه را نشاند و قادر به برقراری دیالوگ با جامعه نگردد و برنامه بر مبنای ضعیف جامعه و در انقطاع با امکانات ملی و شرایط جهانی ارائه نهد جامعه را به سوی بحران‌هایی می‌در می‌سوق خواهد بود. بحران‌هایی که بدون شنیدن پاسخ مناسبه‌ها را در سبب جالی میسقی نوب خواهد نمود دولت برخاسته از جنبش خود خردال برنامه‌هایش را نباید خلاصه در خشی کردن سیاست‌ها، نشر راست نمود نماید. یک به می‌سوزی تا آن‌ها سر جامعه بر مبنای برنامه‌ی روشن و شفاف در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باشد (انتقاله)

در نوشتن این مقاله از منابع زیر استفاده نمایان بردم:

۱. مجموعه هفته‌نامه راه نو
۲. مجموعه ماهنامه کیان
۳. مجموعه ماهنامه فرهنگ ایران فرنا
۴. روزنامه‌های صبح امروز و خردال و نشاط
۵. ماهنامه فرهنگ توسعه
۶. ماهنامه گنگو
۷. فصلنامه نگاه نو

باختاند و خون سیاوش به فرمزی خون حسین نیسته زنده و داغ نیسته که هر مادر به سوگ نشسته را به گریه با دارد

در چنین جامعه‌ای دولت ساز و کار خویش را دارد روشنفکران هم جهان بیستی خود را خواهند داشت توده‌ی بی‌سکال نیز از سرمنون‌ها مستور می‌گیرد و با صورت‌های چند هزاره‌ساله زنگی که از راه زده - و - زده به او به اربت رسیده است زنگی می‌کند در نتیجه با سه حوزی بسته در جهان ایرانی روبه‌رو می‌کند که هر حوزی‌ای ساز خود را می‌زند و به حوزهای دیگر بی‌انتاست. برقراری مردم‌گرایی نشان می‌داد و این اتفاق ناپذیری بود که در تاریخ مردم ایران اتفاق افتاد خویش‌ختنه نسل جدید روشنفکران ایران در راه افتاد خویش‌ختنه نسل اسلامی خود گام‌های آرزومندی برداشت است. اندیشه در ایران به مسیر صحیحی افتاده اسف. در حوزی قدرت دولت با هوشیاری مکتب خوشنویزان با گشوده است و دولت را برای برقراری دولت‌گشودن کرده است. بیست و دو دولت باید پیش از گشودن دیالوگ برقرار گردد. شخص رئیس جمهور باید خود را موظف ببیند که حداقل هر ماه گزارش‌های تهیه نموده و به مردم ارائه دهد از آن‌ها نظر بخواهد جنبش دوم خردال آن دیوار بلند بین خوبی و غیرخوبی را در هر شکست و طغیان مدرن جامعه را که در تپان به سر می‌رود دوباره به میان کشاند از انرژی و توان آن‌ها باید استفاده برد و جریان‌های خوشنویسی را که هر خویسته و انقیام این طبقات را به بیگانه‌سخت می‌دهد افتخار کرد ایران متعلق به همه‌ی ایرانیان است و دولت برسرآید از جنبش دوم خردال می‌بایست



پاسخگویی خواسته‌ها و نیازهای همه آن‌ها باشد. تا زمان اشجار ضربه به بی‌بانه‌های واهی و اغلب نفس مایانه که با اصول و تعالیم اسلام بیگانه‌اند باید کنار گذاشته نشود. هنوز تفکر دما‌سی‌ها در بعضی از نهادها و مراکز قدرت حضور دارند با سلاح نقد و گفتگو و ابزارهای عقلانی می‌توان آن‌ها را زد کرد. در عرصه اقتصاد ما با یزوتگین بحران ممکن روبه‌رو می‌باشیم از ایران بیش از آن که ثروت مولد قدرت باشند قدرت مولد ثروت است. این معادله باید تغییر کند ثروت باید به طرفی عادلانه باز توزیع شود و کار باید مبنای توزیع ثروت قرار گیرد. جامعه ایران ستر از هر زمانی در عرصه اقتصاد فکری قلمی شده اسف. اقلیتی دارای ثروتش نجوش گشاندند و اکثریت جامعه زیر خط فقر به سر می‌روند باید علت فراموش چنین جریانی از سوی همه گواهیده شود و مورد سؤال قرار گیرد. راه درسمان آن در